



مهدی یکه سادات

راهروی دادگاه‌های خانواده،

محلی برای آخرین اره دادن و

تیشه گرفتن زوجها شده است. زوج‌هایی که بعضی فقط چند روز زیر یک سقف زندگی کرده و برخی بعد از سال‌ها زندگی مشترک و سر و سامان دادن فرزندان‌شان به این نتیجه رسیده‌اند که زندگی مشترک‌شان از اول اشتباه بوده و باید از هم جدا شوند. وقتی پای صحبت این زوجها می‌نشینم با درخواست‌های عجیبی روبه‌رو می‌شوم که اغلب آنها ناشی از لج و لجبازی در زندگی است. به گفته کارشناسان خانواده، ناپایداری ارتباطات بین زوجین یکی از مهم‌ترین علل طلاق در سال‌های اخیر است؛ به عبارت دیگر زن و شوهر نتوانسته‌اند به‌درستی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و این مشکلات به افزایش تنش‌ها منجر شده است. از طرف دیگر چند سالی است با ورود دستگاه قضا به ماجرای ثبت مهریه‌های عجیب، حالا با پدیده دلایل عجیب برای طلاق روبه‌رو هستیم. در ادامه چند دادخواست عجیبی که امسال در دادگاه‌های خانواده مطرح شده را مرور می‌کنیم.

همسر زیاد حرف می‌زند

«آقای قاضی همسرم خیلی حرف می‌زند و دوست دارد در هر موضوعی دخالت و درباره آن اظهارنظر کند. از پرحرفی‌های همسرم خسته شدم و دیگر نمی‌خواهم در کنار او زندگی کنم.» این درخواست زن جوانی است که تابلستان امسال و بعد از شش ماه زندگی مشترک، همراه همسرش به دادگاه خانواده آمدند و درخواست طلاق دادند. سیما وقتی قاضی از او خواست درباره دلیل دادخواست طلاقش صحبت کند، گفت: «چهار سال قبل دوستم سمیرا من را برای برادرش سامان خواستگاری کرد. وقتی به خانواده‌ام گفتم، قرار شد او را ببینیم و بعد تصمیم بگیریم. بعد از چند جلسه ملاقات، متوجه شدم سامان خیلی حرف می‌زند و طبیعی است کسی که زیاد حرف می‌زند، چندان کنترلی بر حرف‌هایش ندارد. همین موضوع چندان مورد پسند خانواده‌ام نبود، چون کلاما یک خانواده خیلی کم‌حرف با مراودات رسمی و رفتارهای حساب‌شده هستیم. به همین دلیل خانواده‌ام به من گوشزد کردند که رفتارهای سامان چندان طبیعی نیست و بیشتر دنبال جلب توجه است. با این حال من زیاد جدی نگرفتم و با این تصور که بعد از ازدواج درست می‌شود با هم ازدواج کردیم اما بعد از ازدواج، کم‌کم احساس کردم رفتار سامان نه تنها تغییر نکرده بلکه با ورود به جمع فامیل، دوستان و آشنایان ما، بیشتر دوست دارد جلب توجه کند. هرجایی می‌رفتیم و درباره هر موضوعی حرف می‌زدیم، سامان به موضوع ورود می‌کرد اما حرف‌ها و اظهارنظرهایش بیشتر باعث تعجب و البته تمسخرش از سوی اطرافیان می‌شد

مرور پرونده طلاق‌های عجیب سال ۱۴۰۲

از طلاق به خاطر پرحرفی شوهر تا جدایی بر سر پیاز و سیر

زن و شوهر دو ساعت بعد از ثبت شناسنامه‌ای عقدشان بود، آن هم در خیابان! مرد میانسال می‌گوید: «شب اول که عقد کردیم سر این موضوع که آن شب را در منزل مادر من بمانیم یا به خانه مادر همسر برویم، دعوای مان شد و اولین کتک زندگی را همان جا زدم که همان زمان نیروی انتظامی هم در محل بود، آمد و شناسنامه‌های مان را نشان دادیم. متأسفانه آن دوران من دست بزن داشتم و نمی‌توانستم جلوی خودم را بگیرم. اما آن قدر یکدیگر را دوست داشتیم که این چیزها را نمی‌دیدیم. ما هربار که دعوا می‌کردیم به سرعت می‌رفتیم درخواست طلاق می‌دادیم و همسرمان همان روز می‌رفت پزشکی قانونی چون کتکش می‌زد.» این زوج یک بار هم طلاق گرفته بودند اما به گفته خودشان هربار با هم دعوا می‌کردند دو روز بعد آشتی می‌کردند، چون نمی‌توانستند دوری هم را تحمل کنند: «هر دعوایی که می‌شد، کارمان به دادگاه خانواده کشیده و بحث طلاق پیش می‌آمد. اما قبل از این‌که برای دادگاه احضار شویم، آشتی می‌کردیم.»

درخواست طلاق به خاطر سیر و پیاز

تنفر تازه‌داماد از سیر و پیاز و لجبازی همسرش با او، باعث شد کارشان به دادگاه خانواده کشیده شود. آذر امسال به این درخواست در دادگاه خانواده تهران رسیدگی شد و فرید درباره اختلاف با همسرش به قاضی گفت: «آقای قاضی از لجبازی‌ها و یکدنگی همسرم خسته شده‌ام. تمام فامیل و دوست و آشنا می‌دانند من از سیر و پیاز متنفرم و به غذایی که این مواد داخلش باشد، نمی‌توانم لب بزنم. مادرمان همان روز خواستگاری به همسرم گفت که فرید چنین عادت‌هایی دارد و غذا پختن برایش خیلی سخت است، او هم قبول کرد اما فقط یک ماه توانست رعایت کند و بعد کم‌کم شروع کرد به غر زدن، حالا هم که از عمد هرچه غذا می‌پزد، بیشتر از همیشه در آن سیر و پیاز می‌ریزد تا من نتوانم بخورم. او با من دشمنی می‌کند، فقط بحث غذا نیست، اصلاً مرا نمی‌بیند. من از انجام برخی کارها تنفر دارم و اذیت می‌شوم اما او به عمد همان کارها را انجام می‌دهد.» نگار وقتی حرف‌های شوهرش را شنید از جا بلند شد و در اعتراض به او گفت: «این آدم که اینطور مظلوم‌نمایی می‌کند، خودش یک دنیا ایراد و مشکل دارد. من اشتباه کردم و نشناخته تن به ازدواج دادم اما حالا می‌بینم که او کاملاً یک نفر دیگر شده است. قبل از

تا جایی که این اواخر می‌شنیدم دوستان و آشنایان می‌گفتند سامان حتماً باید در مهمانی‌های مان باشد تا کمی بخندیم.» وقتی نوبت به صحبت‌های سامان رسید، او رو به قاضی گفت: «اوایل که با مهتاب آشنا شده بودم و به اصطلاح خودش مسخره‌بازی درمی‌آوردم، جذاب و خونگرم و شیرین بودم، مدام می‌گفت روابط اجتماعی خوبی داری اما حالا که دلش را زده‌ام به من می‌گوید دل‌کم؟! من دوست ندارم هرجایی که می‌روم، قیافه بگیرم و اخم کنم. مهتاب هم چشم‌پسته با من ازدواج نکرد و می‌دانست که من اهل بگو و بخندم.»

رکوردداران طلاق

امسال فیلمی از گفت‌وگوی زن و مردی در فضای مجازی منتشر شد که رکوردداران طلاق و دعوا در ایران هستند. اولین دعوای این

